

جنس جنسیت در حوزه پیوستگی روابط خانواده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

کد مقاله: ۹۳۸۵۴

کبری رحیمی^{۱*}، سعدالله رحیمی^۲

چکیده

جنسیت به مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک گفته می‌شود که به رفتار گروه انسان یعنی زن و مرد/ دختر و پسر تعلق دارد. جنس و جنسیت دو مفهوم مجزا می‌باشند که از نظر زیستی و جنبه اجتماعی با هم تفاوت دارند. تحلیل فرایند تکوین پژوهش و مطالعه درباره زنان در پیوستگی و انعکاس گفتمان جنسیت و روابط، بر اساس منابع تاریخ نگارانه با تکیه بر اندیشه و آراء نظریه‌پردازان و دیدگاه صاحب‌نظران بسیاری استوار است. بحث جنسیت، دارای حوزه مطالعاتی ریشه‌داری است که سیر تاریخی توسعه آن، بر دیگر جنبه‌های زندگی انسان دارای اثرپذیری و اثرگذاری قابل‌بحث است. این تحقیق علمی پژوهشی با دیدگاهی تفسیرگرایانه درباره مسئله جنسیت و روابط تدوین شده است. بهره از آراء و اندیشه بزرگان این عرصه دلیلی بر تایید یا رد آن دیدگاه از نظر پژوهشگر نیست.

واژگان کلیدی: زن، روابط، جنسیت، خانواده

۱- دانشجوی مطالعات زنان، تهران (نویسنده مسئول) Rahimi.2018k@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، کرمان

به قول جان راسکینی «برای دیدن چیزها فقط یک راه وجود دارد و آن، دیدن کل هر چیز است.» (فیشر: ۵) این کل با باز بودن همه درها بر روی استعدادها، تحت شرایط و تعاملات جمعی در بسیاری موارد بهتر به نتیجه می‌رسد؛ اگر با استراتژیهای قیاسی، استقرایی، پس‌کاوی و استفهامی که بلیکی، در کتاب طراحی پژوهش‌های اجتماعی، مطرح می‌کند، قابل بررسی شود و بتواند محقق را در جستجوی واژه جنس، جنسیت و روابط خانوادگی به فرجام ورجاوندی که در ذهن و زبان خود دارد، برساند، در نتیجه می‌تواند انسان خواهان برابری در جنسیت را در پیوستگی افراد خانواده کمک کند. سهم مهم زنان از شناخت پیوستگی روابط و جنسیت در تحول و استحکام ساختار اجتماعی خانواده است که محقق را به کوشش وامی‌دارد، جایگاه و نظر زنان را در این مورد بیان دارد.

۲- تعریف

Intersection در لاتین واژه ایست به معنای اشتراکی. یافتن اشتراکات جنسیت و روابط از مباح اصلی مورد بررسی در این تحقیق پژوهشی است. به انگلیسی Intersection Graph یا گراف تقاطع، گرافی‌ست که اشتراک خانواده‌ای از مجموعه‌ها را نشان می‌دهد. در مدل‌سازی چراغ‌های راهنما با گراف اشتراکی به وضوح در تردد روزانه و در پس سرعت اطلاعات و تغییر و تحولات قابل مشاهده و تامل است (خانواده) فرض کنید می‌خواهید برنامه‌ریزی چراغ‌های راهنمای یک تقاطع را برعهده بگیرید. (رابطه همسر با همسر و رابطه والدین با فرزندان) در مدل انتزاعی این مسئله آنچه مهم است گردش‌های مختلف این تقاطع و تلاقی این گردش‌هاست. [نوع ارتباط (جنسیتی)] بدیهی است که امکان حرکت گردش‌های متلاقی در یک بازه زمانی وجود ندارد. (رابطه همسران) اگر گردش از خیابان X (مادر) به خیابان Y (پدر) را XY (خانواده) بنامیم، خود گردش‌ها و تلاقی بین آن‌ها را می‌توان با یک گراف تقاطع نشان داد. در این گراف، هر گردش یک رأس است (مادر، پدر) و بین دو گردش متلاقی (تصمیم دوجانبه یا یک جانبه) یک یال قرار داده‌ایم. (تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرزندان) رابطه بین گراف تقاطع (نوع تصمیم والدین) و مسئله رنگ آمیزی یک گراف (تصمیم خانوادگی و کلی) نیز، در خور یک نگاه جستجوگرانه با هدف تبیین مساله جنسیت در خانواده است. به اعتقاد الیزابت بات، روابط اجتماعی کلیه خانواده‌ها در جامعه حالت شبکه دارد؛ یعنی هر خانواده با تعدادی از افراد جامعه در تماس است؛ ولی شبکه روابط بعضی از خانواده‌ها شبکه متصل است و شبکه روابط بعضی دیگر از خانواده‌ها شبکه پراکنده است و چگونگی تقسیم نقش‌های خانوادگی به نوع شبکه اجتماعی خانواده بستگی دارد خانواده‌هایی که تقسیم نقش آن‌ها سنتی است شبکه روابط اجتماعی آن‌ها متصل است؛ یعنی دوستان، آشنایان و همسایگان این خانواده یکدیگر را می‌شناسند و بدون ارتباط با خانواده مورد نظر با یکدیگر روابط اجتماعی دارند اما «زن و شوهری که به صورت مشارکتی با یکدیگر زندگی می‌کنند، دارای شبکه اجتماعی پراکنده هستند؛ یعنی دوستان و آشنایان آن‌ها یکدیگر را چندان نمی‌شناسند.» (بات، ۱۳۷۳: ۲۵۵)

کلیشه‌های جنسیتی از دیرباز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نگرش انسان به توانایی‌های زنان و مردان و به ویژه، تفاوت‌های میان این دو جنس با عنوان ترتیبات جنسیتی داشته است. ولی در بسیاری موارد داده‌ها و نتایج پژوهش‌های علمی نتیجه‌ای مغایر با آنچه کلیشه‌های جنسیتی یاد می‌دهند، دارد. پارسونز در کتاب ساختار اجتماعی خانواده در مبانی رشد جامعه‌شناسی، یاد می‌کند که کارکرد خانواده از حالت خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای، اگرچه سبب رشد خانواده شد، ولی رشد تکاملی کامل نیست، بلکه رشد خانواده در حالت پدیداری تحول آن است که توانسته دوره بفرنج مرد سالارانه محض را تحمل کند و به بازسازی روحیه از دست رفته زن که در کارخانه‌ها گرفتار کار صنعتی شده است را پشت سر بگذارد.» (پارسونز، ۱۳۶۳) یافته‌ها همیشه در طی گذر زمان، در کوشش‌ها و تکاپوها برای پیشرفت، به زنان کمک کرده است. بررسی مقایسه‌ای کلیشه بیانگر برتری تفکر در مردان و احساس در زنان است و انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی رابطه تنگاتنگی با دفاع از تبعیض‌های جنسیتی یا رد موضوع تبعیض‌های جنسیتی دارد. در مواردی بسیار دیده می‌شود، مردانی که نقش‌های جنسیتی را انعطاف‌ناپذیر می‌دانند (نسبت به مردانی که این نقش‌ها را انعطاف‌پذیر نمی‌دانند)، از تبعیض‌هایی به ویژه در بعد جنسیتی که در جامعه وجود دارد، بیشتر دفاع می‌کنند، ولی چنین رابطه‌ای میان انعطاف‌ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیت و دفاع از تبعیض‌های جنسیت در زنان وجود ندارد. در یک نگاه کلی به طور چشمگیری متغیرهای پایه جمعیت‌شناختی، مؤلفه‌های دینداری و متغیرهای مرتبط از نقش‌های جنسیتی تأثیر می‌گیرد. در مجموع، با وصف این گونه نگرش‌ها، چارچوب نظریه‌های نوگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه تبیین می‌شود؛ بدین معنا که کلیشه‌های جنسیت به شدت از رویکردهای نوگرایانه و مدرن تأثیر می‌گیرند. البته، تأثیر باورساخت یافته درباره زنان و مردان به اشکال گوناگون بر رفتار آن‌ها در حیطه‌های شناختی تأثیر می‌گذارد و در حین این که تسهیل‌کننده الگوسازی به نظر می‌رسد جنبه تهدیدی را نیز، می‌تواند داشته باشند. تهدیدکنندگی باورهای جنسیت نه تنها در فرایند چرخه تولید و باز تولید می‌شوند، بلکه تلاش برای رد آن متضمن تجربه مضامین روانی و اجتماعی بسیاری است. برای نمونه گرچه درک مردان و زنان در تحقیر در قالب مضامینی چون ضرب‌المثل، جوک‌ها و نصایح و اندرز و شماتت با مخاطبان نشان‌دهنده تثبیت می‌شود، ولی همواره یکسان نیست، زیرا مردانگی و زنانگی محصول فرایندی اجتماعی فرهنگی و بیولوژیکی است که نظامی از روابط اجتماعی را درباره هویت جنسیت باز نمایی می‌کند که در ادامه بحث بدان اشاره می‌شود. جوامع به طور معمول

متماثل به داشتن نظام‌های جنسیتی دوگانه‌ای هستند که در آن همگی به عنوان نر یا ماده دسته‌بندی می‌شوند. یکی از ارکان مهم در جوامع برابری انسان‌ها بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های نژادی، مذهبی و جنسی است که بر اساس آن افراد می‌توانند به صورت برابر از فرصت‌ها و امتیازات موجود در روابط و نقش خود در جامعه بهره‌مند شوند.

۳- نقش جنسیتی

«اصطلاح نقش جنسیتی برای نخستین بار توسط جان مانی در مقاله‌ای در ۱۹۵۵ میلادی ابداع گردید و این اصطلاح را چنین تعریف نمود: تمامی آن چیزهایی است که یک فرد می‌گوید یا انجام می‌دهد تا جنسیت خود را به عنوان پسر/ مرد یا دختر/ زن آشکار سازد.» (فیشر، ۱۳۸۴: ۳۱) و تفاوت رفتار فرد را بین نژاد و جنسیت مشخص کند. نگاه به تفاوت‌ها و شباهت‌های ظاهری و فکری میان زن و مرد از دیرین مورد توجه بوده است. در این خط سیر از یک فرایند تاریخی در زمینه نقش و روابط بر اساس ترتیبات جنسیتی؛ در پیش از انقلاب دختران قبل از ازدواج حتی همسر آینده خود را نمی‌دیدند و این بزرگترها و به اصطلاح ریش سفیدها بودند که زمینه پیوند دو تن را موجب می‌شدند. زنان و مردان در اجتماع شهری کمتر با هم دیده می‌شدند. در مجالس و محافل مذهبی نیز از هم جدا می‌نشستند. «در عصر قاجار رسم بر این بوده است که در خیابان‌های تهران زنان از یک طرف و مردان از طرف دیگر عبور کنند. گاهی فریاد آمرانه ماموران نظمیه به گوش می‌رسید که می‌گفت: باجی روت رو بگیر؛ ضعیفه تند راه برو. همچنین سوار شدن زن و مرد به یک درشکه اگرچه زن و شوهر و برادر و خواهر بودند، ممنوع بود. درشکه چی‌ها موظف بودند به هنگام سوار کردن زنان کروکی درشکه را بالا بکشند.» (ناهدی، ۱۳۶۰: ۱۹) جدایی و تفکیک بین زنان و مردان در فضاهای عمومی، بعد از انقلاب پر رنگ تر شد. با گذشت زمان فضاها عمومی از نظر محتوا و عملکرد و فضای درون خانه‌ها در چالشی که با استفاده از سرمایه فکری بهینه تغییرات چشمگیری پیدا کرد. جلوگیری از اختلاط در خیلی از مکان‌ها مانند ساحل‌ها، مدرسه‌ها، استخرها، کتابخانه‌ها، بعضی از رستوران‌ها، آرایشگاه‌ها و سالن‌های ورزشی و فضای شهری انجام شد. امروزه بر اساس قوانین، بخش‌های جداگانه‌ای در جلسات سیاسی، کنفرانس‌ها، مراسم ازدواج و تشییع جنازه برای زنان و مردان در نظر گرفته شده است. در ادارات و سازمان‌ها تفکیک جنسیتی ممکن است در بین کارکنان و دوایر داخلی یک سازمان صورت گیرد، مانند بخش زنان و زایمان یک بیمارستان، یا ممکن است که سازمان به صورت تک جنسیتی تشکیل شود و به وظایف خاص خود در سطح جامعه بپردازد مانند سرای سالمندان بانوان یا آقایان. برای نشان دادن واقعیت‌ها هر کدام از موارد فوق نیازمند تحقیقات میدانی است. در حال حاضر موقعیت‌های اجتماعی مناسب در جامعه و خانواده‌ها برای تبیین ارتباط بین افراد در سطح شایستگی نظام توانمند، کم رنگ دیده می‌شود و بیشتر شرایط روابط سالم را در محیط‌های آموزشی بستگی به نگرش قشر تحصیل کرده است. اشکال اساسی‌تر در عدم پذیرش این واقعیت است که جامعه را با نگاهی سنتی کمتر می‌توان، واجد شرط برای جوانان امروز دانست. وضعیتی که در سطح پیش از ورود به مدرسه و در سطح ابتدایی و متوسطه اول و دوم به گونه‌ای برنامه ریزی شده که روابط در موجی از نوسانات ناخواسته و خواسته پیش می‌رود با تبعاتی که تعبیر آن در کاسه چه کنم، چه کنم‌های سیاسی و اقتصادی و جنسیتی و فرهنگی رقم زده شده است. برای نمونه امروزه در برخی از مکان‌ها مانند مدارس بین دانش‌آموزان جدایی جنسیتی وجود دارد. تفکیک جنسیتی در مدارس تنها به دانش‌آموزان محدود نمی‌شود بلکه به معلمان و دبیران نیز، در زمینه تدریس و کار در مدارس، همان نگاهی جنسیتی در ایفای نقش افراد را دربر دارد و مگر در مناطقی که با کمبود آموزگار و دبیر مواجه شوند یا در مراکز غیر دولتی که نیازمند تبیین است. این نگاه رابطه‌هایی جنسیتی را تعریف می‌کند که در زمینه دریافت عامه افراد تاثیرگذار است و در استخدام زنان در بانک‌ها و در سطح منشی شرکت‌ها یا ادارات یا رابط ادارات و معاونت‌ها نسبت به مردان وضعیتی تاحدودی وضعیت برابر را تجربه می‌کنند. دسترسی بیشتر به رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی بی‌تردید روزه‌های ارتباطی را با بازپردی بدون ساختار و برنامه گشوده است ولی روند توسعه و هدایت شیوه‌های آگاهی بخشی مطلوب و پایه‌ای به نظر نمی‌رسد؛ نوپا بودن این تکنیک‌ها و تجربه‌ها با نوپایی و سرعت پیشرفت تکنولوژی تعریفی متفاوت دارد. بازی یا پذیرش نقش افراد یک مساله است که در زن و مرد از نظر کیفی متفاوت است و در نزد زنان و دختران معنادارتر است و خود افشایی مردان و پسران در برابر زنان و دختران کمتر است، از این رو، با آنچه در فضای واقعی امکان بازگو کردنش را ندارند زمینه برقراری روابط را در فضای مجازی برای شکل‌گیری روابط صمیمانه در قالب‌هایی از نوع توانایی کمتر تعریف شده یا ناشناخته را آماده می‌کند. ولی در بعضی از مکان‌ها مثل دانشگاه‌ها جدایی جنسیتی محسوس وجود ندارد یا کمتر دیده می‌شود یا در قالب‌های بخشنامه‌ای روزمرگی را طی می‌کند. جداسازی جنسیتی در مکان‌های عمومی مثل سواحل و استخرهای شنا در قانون تصریح و تکلیف شده است ولی تفریحات مناسبی روی دیگری از این تعاریف قانونی را نشان گرفته است. برای زنان در اتوبوس و مترو قسمت‌های جداگانه‌ای قرار داده شده است و به مردان اجازه نمی‌دهند وارد سمت ویژه زنانه بشوند. در مترو این اقدام مرد، ایجاد مزاحمت برای بانوان تلقی می‌شود و جرم است. ولی خودروهای شخصی مسافرکش یا تاکسی‌های عمومی در موزارت این خط کشی‌ها نوعی فرهنگ را می‌گذرانند. تفکیک جنسیتی به‌گونه‌ای بوده است که رابطه‌های جنسیتی همچنان به عنوان یکی از نیمه‌های تاریخ روابط اجتماعی در ویژگی‌های فردی و شخصیتی کم‌ثبات، محیط اجتماعی، آموزش، جامعه‌پذیری و فرهنگ در پذیرش و شیوع، سبک و الگوی دوستی افراد تاثیر دارد و خودنمایی می‌کند. رابطه‌ای که در دوره نوجوانی پدیدار، در طی دوره جوانی استمرار و تعمیق می‌یابد که تفاوت‌های جنسیتی بارزی را نشان می‌دهد. «نگرش‌های سنتگرایانه در مقابل نوگرایانه،

موضع‌گیری منفی تر در مقابل مثبت تر، رویکردهایی حسابگرانه نسبت به امور خانواده در مقابل تعهد‌پذیری از جمله انواع آن است. (قاسمی، ۱۳۸۳: ۹۰) و همین ارتباط در جامعه در بعد وسیع تری به گونه‌ای انفعالی و متغیر بسط می‌یابد. نیاز است کارشناسان فرهنگی از طریق جراید و فضاهای بازتر تفاوت محدودیت را با محرومیت جنسیتی و ارتباط آن را با پیوستگی خانواده‌ها شفاف کنند. زندگی مشترک در مرحله نخست، همواره با دورنمایی زیبا برای زوجین آغاز می‌شود؛ ولی در بسیاری موارد به دلیل تفاوت‌های بین زن و شوهر که ناشی از تربیت در دو محیط متفاوت است؛ رسیدن به آمال و آرزوها کم‌رنگ می‌شود. افراد در فرهنگی که به دنیا می‌آیند آگاهی می‌یابند و رشد می‌کنند؛ و زنان در گیر و دار تناقض‌ها در حوزه جنسیتی خود با بایدها و نبایدها که ممیزه زنانگی آنان است تجاربی تکراری را مرور می‌کنند و این درحالی است که مردان در پس نقاب و ماسک مردانگی می‌کوشند تا از این دایره تعاریف مختص جنسیتشان خارج نشوند. برای نمونه کنترل دختران در اوقات فراغت نسبت به پسران توجیه‌های غیر منطقی در نوع برخوردها با پسران و دختران که برای یک گروه خوشگذرانی را لازمه جوانی و در گروه مقابل توام با سرزنش مرور می‌شود، از دسته عواملی است که در شکل اجتماعی مردانه یا زنانه بودن نقش‌ها و نوع رابطه را القا و تعریف می‌کند. رهیافت شناختگر بدین مساله توجه می‌کند که چگونه مردم معنای جنسیتی را از دنیای بیرونی، درونی کرده و سپس آن‌ها را برای ساخت هویتی مطابق با خودشان به کار می‌برند ولی در این وضعیت بیشتر شاهد بازنگری در تغییر نقش‌های جنسیتی پیش می‌آید؛ مثلاً، خانم مهندس مکانیکی که خانه‌داری را به دلایل هنجاری برمی‌گزیند، باید توانایی بازیابی نقش اجتماعی و نوع ارتباط اجتماعی خود را با جامعه و خانواده نشان دهد.

همچنین در گامی دیگر درون خانواده عدم شناخت کافی، پس از چندی مشکلاتی بروز می‌کند که چنانچه با تدبیر و درایت با آنها برخورد نشود، می‌تواند بنیان زندگی خانوادگی را به مخاطره بیندازد. «جنسیت در بستر ازدواج و ایجاد اختلافات خانوادگی نیز مؤثر است. تفاوت دو جنس سبب ایجاد داستان‌های متفاوت درباره ازدواج است.» (گیدنز، ۱۹۹۸: ۱۴۴) و این باور ریشه‌دار در زن و مرد می‌شود که شخصیت‌ها و نیازهای متفاوتی دارند. این مسئله باعث کاهش حساسیت نسبت به نیازهای طرف مقابل و عدم کفایت در حل مشکلات زناشویی می‌شود. (کوربین، ۱۳۹۴: ۷۱۸) بدین ترتیب، «زنان و مردان به دلایل و تحت شرایط متفاوتی به ازدواج خود خاتمه می‌دهند. آنان تجربیات متفاوتی از زندگی خانوادگی دارند و بنابراین فرایند طلاق نیز، برای آنان معنای متفاوتی خواهد داشت.» (بیلیندا، ۲۰۰۶: ۲۲۸)

۴- رابطه جنسیت و تشکیل نهاد خانواده

توصیف و تبیین وضعیت حاضر، که سبب نگرانی‌های فزاینده برای داوطلبان ورود به نهاد ازدواج و زندگی خانوادگی شده است، از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است؛ از آن جمله، بحث جنسیت و مناسباتی است که این ساختار با خود به نهاد خانواده وارد می‌کند. جنسیت ساختاری است که افراد را از بدو تولد وارد مسیرهای متفاوتی می‌کند. زنان و مردان در فرایند اجتماعی شدن متفاوت قرار می‌گیرند و تا بزرگسالی در این مسیر باقی می‌مانند. جنسیت و دو شخصیت متفاوت ناشی از آن با دو پیش‌زمینه متفاوت دو کیفیت متفاوت از زندگی را برای زنان و مردان ایجاد می‌کند. تأکید بر جداسازی جنسیت‌ها در فضاهای عمومی بر شدت این تفاوت افزوده و نوعی بیخبری از وضعیت زنانگی و مردانگی در دو جنس ایجاد می‌کند. این دو جنس متفاوت در فضای ازدواج و زندگی خانوادگی با یکدیگر برخورد می‌کنند. هر یک با زبان خاص وابسته به جنسیت خود ماجراها و رخدادهای زندگی را تعبیر می‌کنند و آن را از نظر خود تنها حقیقت موجود می‌شمارند. محققان معتقدند «زنان و مردان با تربیت‌ها و تجربیات متفاوت، که سیستم به طور کامل متمایزی را برای تنظیم اهداف و نقش‌ها ایجاد می‌کند، وارد ازدواج می‌شوند با وجودی که جنس‌ها در فضای بین‌الذهنی مشترکی زندگی می‌کنند، به واسطه تفاوت ابزارها و امکانات جنسیتی تعابیر متفاوتی از موضوعات مشترک از جانب آنان صورت می‌گیرد که محل اختلاف آنان در زندگی خواهد بود.» (کوربین، ۱۳۹۴: ۷۱۶) چنانکه ذکر شد «در این فضای زیست و در وضعیت درک ناصحیح از یکدیگر و در نتیجه انتظارات و توقعات مبهم و غیرواقع‌بینانه (شکرپیگی، ۱۳۹۵: ۴۵) از یکدیگر، زنان و مردان درگیر ماجرابی می‌شوند که از قضا برای مدیریت آن هیچگونه آموزش و آمادگی لازم را فرا نگرفته‌اند. محدودیت‌ها و محرومیت‌ها و نوع نگرش سنتی متأثر از ساختارهای به ارث رسیده در شیوه و درصد آموزش‌های پایه‌ای اثرگذار است و نیازمند برنامه‌ریزی و بسترسازی در افزایش روند رشد و آگاهی افراد برای دریافت و اتکا به داشته و پرورش ذاتی انسان است.

۵- نظریه فطرت، به همراهی صمیمیت و جنسیت

با نظریه فطرت، هم وجود تنوعی از گرایش‌های جنسیتی در انسان‌های گوناگون به عنوان یک واقعیت محسوس تبیین‌پذیر می‌شود و هم معلوم می‌شود اذعان به این واقعیت با انحرافی دانستن برخی گرایش‌های درونی افراد (مانند گرایش‌های غیردگرجنس خواهانه) منافاتی ندارد، نظریه فطرت انسان را از دوگانه‌های پرشماری که در جریان‌های غربی غیرقابل جمع می‌نمود (ماده و روح؛ ماهیت مندی و بی‌تعینی محض؛ نفس و بدن؛ علیت و اراده؛ حقوق طبیعی و حقوق قراردادی؛ آزادی و سرکوب؛

و موارد دیگر)، می‌رهند و جنسی انسان پیشرو می‌نهد. نشان می‌دهد اینها چگونه در هم تنیده می‌شوند و از این رهگذر، افقی متفاوت برای فهم وضع جدی گرفتن فطرت و توجه به نیازهای ذاتی است.

امروز مؤلفه صمیمیت برای زنان از اولویت و اهمیت بسیار بالاتری نسبت به گذشته برخوردار است و به تعبیری عشق کامل، که شامل تعهد، صمیمیت و شور و اشتیاق است، برای زنان جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ ولی به نظر می‌رسد، در مقابل الگوهای فرهنگی مردانه تغییر محسوسی نسبت به گذشته حاصل نشده است. از دلایل این وضعیت پررنگ شدن نقش و جایگاه زنان در خانواده و مرکزیت یافتن روابط صمیمی میان زوجین است. «تقسیم جنسیتی مردان آور و زن خانه دار سبب شد زنان خانه دار شوند. این امر زمینه ساز گسترش فضای عاطفی مادران تمام وقت و فرشته محبت به ماورای حوزه مادری و رسوخ آن به ارتباطات همسرانه شد. تلاش زنان در این حوزه با موفقیت همراه نبوده است، زیرا، مردان در حوزه روابط صمیمانه رفتار برابری با زنان نداشتند. دلیل این امر را می‌توان در دنیای متفاوت زنان و مردان جستجو کرد؛ جایی که زنان وظیفه تغذیه عاطفی مردان را دارند، ولی مردان وظیفه مقابله برای خود قائل نیستند. به نظر می‌رسد این تعارض بین زنان و مردان به دلیل پیش قدمی یکطرفه و باقیمانده دیگری در وضع پیشین باشد.» (بلیندا، ۲۰۰۶: ۱۴۷) تأثیر درخواست‌های عاطفی در خانواده، علاوه بر افراد و نقش آنها، تحول در مفهوم خانواده را نیز به همراه دارد. اخلاق ابرازگرایی فردی تغییرات اتفاق افتاده در حوزه زندگی شخصی و خانوادگی زنان به نحوی شده است که امکان بازگشت به صورت پیشین خانواده هسته‌ای را تا حد زیادی غیرممکن کرده است. از دلایل آن می‌توان به عدم پذیرش نقش منفعلانه زنان برای نگهداشت این مدل از زندگی دانست؛ زندگی‌هایی که براساس وابستگی زنان به مردان و تعریف خود ذیل شخصیت مردان تشکیل و حفظ می‌شد. زنان امروز زنان دیگر مشتاق دنیای نو کمتر عقیده دارند همسر کسی بودن بهتر از هیچ کس بودن است. مردان و منتظر اجازه ورود نیستند، بلکه خود را خارج از این سیستم تعریف و ترجمه می‌کنند. به دلیل افزایش آگاهی و امکان مشارکت‌های متعدد اجتماعی و فرهنگی و دستیابی به منابع اقتصادی ناشی از کار یا ارث و کسب امکانات، به طور کامل تابع شوهران نیستند ولی از طرف دیگر این امکانات هنوز آنچنان کافی نیست که استقلال آنها را تضمین کند؛ و شاید بتوان گفت برای زنان دو راه حل باقی است: در زندگی با شرایط موجود بمانند یا از آن خارج شوند. بحث در خصوص خانواده در جامعه ایرانی و جامعه غربی (مدرن) در سیر تحول، وضعیت مشابهی قرار دارد. نظیر چنین وضعیتی را در جامعه ایرانی که در موقعیت گذار از سنت به مدرنیته است، این امر مانع آن نیست که بروز بودن مدرنیته در جامعه ایرانی را دارای بستری به طور کامل متفاوت از جوامع مدرن دانست. جوامع مدرن نیز خالی از سنت نیستند و فقط وزن سنت/مدرنیته در میان آنها و جوامع در حال گذار متفاوت است. نشانه چنین شباهتی را می‌توان در عوامل مشترکی دانست که سبب جدایی در خانواده است: «خیانت، مشکلات اقتصادی با تأکید بر ناکامی نقش نان‌آوری مرد، خشونت، دخالت خانواده طرفین، مخالفت خانواده با همسر انتخابی، ناتوانی در تولیدمثل، سوءظن، عدم تعهد، اعتیاد و مواردی چون داشتن همسر دوم، بیکاری مرد، تغییر نگرش در مورد ازدواج، اشتغال و استقلال زنان، نگرش تحقیرآمیز به زنان، بی‌تفاوتی به شرایط یکدیگر، ایفا نکردن وظایف زناشویی. بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش صادقی، جمشیدی‌ها و لول‌آور نیز، مؤید چنین برداشتی است.» (جمشیدی‌ها و همکاران، ۱۳۹۲)

۶- وجود تفاوت در اختلافات دوران زندگی مشترک

در زمینه وجود تفاوت، در بررسی طلاق عاطفی به نکته‌هایی درباره معیارهای تغییر یافته زنان در انتخاب همسر معیارهایی، که نشان دهنده تصورات و انتظارات زنان از همسران خود است، با تصویر واقعی مردان در هنگام زندگی خانوادگی تفاوت‌های خود را آشکار کرده و زندگی را دچار مشکل می‌کند.» (باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹) بسیاری از نویسندگان مقاله معتقدند: تصور زنان از ویژگی‌های همسر مطلوب و به تبع آن رابطه همسری مطلوب و مغایرت آن با الگوهای فرهنگی مردانه است. جنسیت و دو شخصیت متفاوت ناشی از آن با دو پیش زمینه متفاوت دو کیفیت متفاوت از زندگی را برای زنان و مردان ایجاد می‌کند. تأکید بر جداسازی جنسیت‌ها در فضاهای عمومی نیز بر شدت این تفاوت افزوده و نوعی بی‌خبری از وضعیت زنانگی و مردانگی در دو جنس ایجاد می‌کند. بین دو جنس متفاوت در فضای ازدواج و زندگی خانوادگی با یکدیگر برخورد می‌کنند. هر یک با زبان خاص وابسته به جنسیت خود ماجراها و رخدادهای زندگی را تعبیر می‌کنند و آن را از نظر خود تنها حقیقت موجود می‌شمارند. بسیاری از محققان معتقدند؛ زنان و مردان با تربیت‌ها و تجربیات متفاوت، که سیستم به طور کامل متمایزی را برای تنظیم اهداف و نقش‌ها ایجاد می‌کند، وارد ازدواج می‌شوند. به این ترتیب، شکاف بین تصور زنان از رابطه همسری مطلوب و الگوهای فرهنگی مردانه، زنان را دچار تعارض بین الگوی ذهنی مطلوب و الگوی عینی موجود کرده و موجب شده رابطه همسری خود را موفق و آرامشگر تلقی نکنند. اشاره به نگاه مردان به زنان، که اغلب در طول زندگی خود مادر و خواهران خود را به عنوان زن می‌شناسند و شناخت روشنی از زن به عنوان همسر ندارند، این مشکل را تشدید می‌کند. مردان در این تصور نیازها و انتظارات زنان را نمی‌دانند و شیوه ارتباط با آنها را نمی‌شناسند؛ در نتیجه، در برقراری ارتباط با همسر دچار مشکل می‌شوند. چون مردان تمایل دارند در نقش‌های جنسیتی پایدار بمانند، زیرا آنها از این موقعیت منفعت می‌برند. درحالی که زنان تمایل دارند که بیشتر غیرسنتی باشند و بنابراین، ازدواج بی‌ثبات یا کم‌ثبات می‌گردد. نقش جنسیتی مردانه به نحو جدی بر ثبات ازدواج تأثیر دارد. هرچه نقش‌ها سنتی‌تر باشد، کشمکش بیشتری با زنان درخصوص برابری وجود دارد. مردان به احتمال بیشتری طرف بی‌خبر و غافلگیر ماجرای جدایی هستند.

فرایند جدایی زناشویی، که از سمت زنان آغاز می‌شود، با آغاز این فرایند از سمت مردان تفاوت دارد. از آنجا که زنان و مردان منابع متفاوتی را وارد ازدواج می‌کنند، پس از طلاق نیز، مسائل متفاوتی را تجربه می‌کنند. از آنجا که مردان و زنان تجربیات متفاوتی از ازدواج و زندگی خانوادگی دارند، مکانیسم‌های منتهی به طلاق درخصوص تأثیر بر آغازکنندگی زنان و مردان نیز تأثیر متفاوتی دارد. زنان کمتر به دلیل ناشادی شخصی بلکه بیشتر به دلیل ناشادی و ناراضی‌های همسر و تأثیر این وضعیت بر فرزند(ان) آغازگر جدایی هستند. درحالی که مردان در هنگام جدایی بیشتر شرایط شخص خود را مد نظر دارند. در طی زمان‌های طولانی زنان از عرصه عمومی زندگی دور نگه داشته شدند و تحت تجویزات سنتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زندگی کردند. زندگی برای زنان نوعی قرارگرفتن در مسیر و ادامه دادن راهی بود که از گذشته آغاز می‌شد و در آینده نیز ادامه می‌یافت. وقوع تغییراتی در فضای بین‌ذهنانه‌ی معنابخش، به مفهوم ازدواج و زندگی خانوادگی، سبب تغییراتی در این مسیر شده و معنای دیگری از زندگی خانوادگی را رقم زده است. در پی این تغییرات، که به طورعمده به مدرنیته مشهور است، فرد در برابر ساختارها موجودیت و هویت مستقلی یافته و مناسباتی از آن خود را رقم زد. مناسباتی که در زندگی بشر سابقه نداشته و او را از قید آنچه از پیش موجود بوده است رها کرد و به سمت آنچه می‌خواهد باشد، سوق داد. تأثیر این تغییرات در میان جنسیت‌ها متفاوت است و پیامدهای مختلفی را نیز ایجاد کرده است. برای زنان این تغییرات به خروج از سایه موجودیت‌های از پیش موجود ختم شده است. در پی این خروج، معنای ازدواج و زندگی خانوادگی تغییراتی به شرح ذیل داشته است: عوامل علی؛ اگرچه جنسیت عنصر تعیین‌کننده در معنا و مسیر ازدواج و جدایی است، برخی عوامل بسیار مشترک و تعیین‌کننده در زیست جهان هر دو جنس، فهم ازدواج و رقم زدن جدایی را سبب می‌شود. در این میان جنسیت فقط اولویت‌ها را تغییر می‌دهد و در غیر آن عوامل در حدی تکرارشونده اند که می‌توان آن را مربوط به هر دو جنس شمرد. برخی ادعا دارند خانواده‌زدایی و جنسیت‌زدایی و پشت یک پدیده عقیدتی‌قائم شده ولی در پشت پرده مساله به گونه دیگر است؛ در دهه ۱۳۳۰ علامه طباطبایی برای نشان دادن مقام زن و مرد در کتاب زن در قرآن، ایشان در ۶۰۰ صفحه‌ای که ارائه کردند؛ بعد هم استاد شهید مرتضی مطهری (ره) نظام حقوق زن در اسلام را ۷۰-۸۰ درصد همان اثر گرانسنگ قبلی است، تحریر نمودند. دیگرانی نیز؛ نقطه مشترک بر برابری انسانی زن و مرد (فرا جنسیتی) تأکید بر تمایزات و در بیشتر به تمایز به کارکردها اشاره می‌شود و تمایزات حقوقی ولی هیچکدام گامی بیشتر از مسائل حقوق نبردند. اگر زن و مرد تمایزحقوقی دارند، پس زن و مرد در نظام تربیتی باید گونه‌بیشی خود را نسبت به فرایند جنسیت و وابستگی آن در ارتباط با اعضای خانواده نشان دهند. اگر تمایزی انبوه است و یا تمایزات خود را فهم نمی‌کنند، این سبب تعلق خاطری به زنانگی یا مردانگی را ترسیم می‌کند و دیده می‌شود که در مهارت قوی نیستند. مرد مردانگی را در گردن کلفتی بروز می‌دهد و زن زنانگی بلد نیست، می‌شود مزاحم.

درحالی که می‌شد تعارض کمتر داشت و نشاط را در خانواده و جامعه جایگزین نمود. در متن پژوهی تصویر را می‌شود در نظام تعلیم و تربیت وارد کرد. می‌توان تصویری متعادل از جنسیت ارائه داد و آشکار کرد که دیدگاه‌های خانواده‌گرا و دیدگاه جنسیت‌گرا در کجا قرار گرفته‌اند؛ و دیرینه‌شناسی نظام تربیت رسمی را بر بنیان پیوستگی خانواده استوار نشان داد؛ و پیامد این نظام متعادل دارای ریشه پیوستگی را در جامعه امروز و فردای ایران معرفی کرد؛ و اینک، برای برنامه‌مدون اجرایی، در سال‌های رو به آینده، نظام تربیت رسمی را در فاصله‌های که با آرمان خود دارد، تدوین کرد. برای نمونه، در یک کار فرهنگی ریشه‌دار بیان کرد که چرا هر روز که می‌گذرد تصویر خانواده از اهمیت حجاب‌پردازی از تناسب جنسیتی کمتر می‌شود. گفت، خانواده امروز خصلت و ویژگی‌هایی پایدار را ندارد یا جهت‌دار پیش می‌رود.

۷- زن، سنت و مدرنیته و تصادم آنها و لغو امتیاز صبوری

در پی اتفاقاتی که در وضعیت سنت و مدرنیته و تصادم آنها صورت گرفته است و سبب شکلگیری وضعیتی نوپدید در امور زنان شده است می‌توان از آن به نام کیفیات بی‌واژه یاد کرد. این حالت وضعیتی است که در آن فرد به درستی نمی‌داند که در پی چه چیزی است، ولی آگاه است که خواهان وضعیت پیشین نیست. زنان مایل به تکرار نسخه مادران خود از زندگی خانوادگی نیستند، ولی در بستر تصمیم‌مدامی که مدرنیته رقم می‌زند قادر به صورت‌بندی جدیدی از روابط فراجنسیتی نیز، نیستند. اعتراضی که بیشتر مردان به این وضعیت زنان دارند و سرگردانی زنان از نبود معیار روشن ناشی از این وضعیت، هر دو جنس را سردرگم می‌کند. در وضعیت مدرنیته، که به نوعی افول سیطره سنت در راه است، افراد فارغ از تقسیمات جنسیتی از پیش موجود، مسیر زندگی را تعریف و آغاز می‌کنند و صورت جدیدی از زندگی خانوادگی را رقم می‌زنند. طرد نسخه‌های سنتی و پیش‌بینی از ازدواج و تلاش برای پیگیری نسخه فردی در پی این عامل ذهنی اتفاق می‌افتد. زنان همچنین گستره نقش و تکلیف عاطفی خود را محدود و به صرفه جویی عاطفی در زندگی تاهلی اقدام می‌کنند. آنان کوشش می‌کنند سرمایه عاطفی خود را در موقعیت‌های امن و مطمئن جای گذاری کنند و در این مسیر به لغو امتیاز صبوری در زندگی دست می‌زنند. زنان تمایل چندانی به سکوت مداوم و انعطاف بیش از توان در برابر رخدادهای زندگی خانوادگی نشان نمی‌دهند. بالا رفتن سرمایه اقتصادی و اجتماعی زنان در پی استقلال نسبی اقتصادی و پذیرفته شدن توانمندی آنان در سطح اجتماعی، زمینه‌ساز این راهکار و خروج زنان از زندگی تاهلی است. زنان در پی نمایش جنسیتی حضور خود در خانواده، خواهان رفع موانع صمیمیت از جانب مردان و مشارکت آنان در این بعد از زندگی خانوادگی

هستند. آنان خواهان مشارکت مردان در حل مسائل اند و از صبوری و سکوت به شیوه مادران خود خودداری می کنند. این موقعیت ناشی از خواهش گسترش فضای زندگی است.

به نظر می رسد، زنان به محدوده جنسیتی تعیین شده فرهنگی اجتماعی خود قانع نیستند. آنان به واسطه نمایش و اثبات توانمندی خود، خواهان حضور پررنگتر و گسترده تری درعرصه زندگی خانوادگی اند. به واسطه این مطالبه، زنان نگارش ادبیات جنسیتی رابطه را پیش می گیرند. ولی بروز کیفیت سخت سنجش زنانه به دلایل پیش گفته در مقابل خواست آشکار نهاد خانواده از زنان (و مردان) قرار دارد و باعث شده است که زنان در موقعیت برزخ گونه فاصله ناچیز آغاز و گسست زندگی را تجربه کنند: زندگی هایی که هنوز آغاز نشده تمام می شوند. زنان انتظار دارند تغییرات آنان در حوزه زندگی فردی اجتماعی و سرمایه های حاصل از آن از منظر جامعه و مردان به رسمیت شناخته شود. این امر در کنار اهمیت یافتن تجربه روابط صمیمانه و فضای تسهیل کننده خانواده جهت خودشکوفایی، در پی فراگیر شدن آموزه های مدرن مبتنی بر فردگرایی، زنان را با تصویری از زندگی خانوادگی وارد اینها می کند که پس از ورود به آن درمی یابند در مورد آن مرتکب اشتباه شده اند. در این حالت، آنچه آشکار می شود آنکه نهاد خانواده در برابر این حجم از فردگرایی و روابط صمیمانه، که زنان در پی آن اقدام به ازدواج می کنند، انعطاف به خرج نداده و تکالیفی چون تأمین اقتصادی، تأمین نیاز جنسی و حفظ اخلاق عمومی، فرزندآوری و جامعه پذیر کردن فرزندان به عنوان نسل تحویل گیرنده ارزش ها و هنجارهای موجود را کمتر مورد توجه قرار داده است. فضای خالی میان این تکالیف روشن را صمیمیت در مسیر پر می کند و تغییرات ذهنی، اجتماعی و حقوقی توجیه می شود.

۸- روابط تعریف نشده در خانواده

شکل روابط در خانواده، شیوه جامعه پذیری نقش های جنسیتی در خانواده و یادگیری های اجتماعی، جهت، سرمایه و منابع مالی و فرهنگی در دسترس زنان، محتوای برخوردهای جنسیتی در خانواده را تحت تاثیر قرار می دهد تا جایی که این نگاه کلیشه ای که خانواده مهمترین رکن و آینه تمام نمای جامعه است را نیازمند تعریفی نو در فرایند تحولات اجتماعی اثرگذار بر جهان فراجنسیتی می کند. تضادها، کنش ها و تفاوت ها و کشمکش ها یا مرگ بی صدای خانواده در روابط تعریف نشده درجهان امروز آن تصویر آرام بخش و امن و مملو از عشق و علاقه را از خانه و خانواده را و اعتبار و کرامت انسانی زن را و مرد را در گیر و دار روابط نادرست به تحلیل برده است. پدیده های نو اجتماعی خانواده را به مثابه کشتی رها شده در طوفان رخدادهای ناخواسته به پیش می برد. ایمان، اعتقاد، باورها و ارزش ها برای استحکام بخشی ارکان خانواده و نوع روابط باید تحلیل و تبیین شود تا بر اساس برنامه های عملی نهادینه شود. یک مرور اجمالی نشان می دهد، نگاه جنسیتی در نشستن بچه ها در کلاس های دانش اندوزی و مهارتی بیانگر این مساله است افراد با زیست جنسی به دنیا می آیند. گرچه، در گذر زمان فضاهای تک جنسیتی در گره قدرت و زیست جنسی با هم تغییر می کنند. الان فضا به آنها اضافه می شود؛ یک مورد آن خانه است. پیشتر امر تاریخ و زمان معروف بود و کیفیت زندگی انسان ها، ولی اکنون بحث فضا و مکان به عنوان یک بعد زیستی مطرح می شود در حالی که مکان کالبد است.

کالبدی که مجموعه روابط را تحت تاثیر قرار می دهد. موضوع، طرز قرارگیری انسان و نور و ارتباط در مصرف فضا اثرگذار است. تک جنسیتی نه دو جنسیتی را سنت و مذهب در جوامع مختلف، حتی سیاست را تفکیک سازی کرده است. تردد افراد در ساعات مشخص و در مکان های خاص در ایران در روستاها بارز هستند، جاهایی که اکنون هم دیده می شوند. بحث روابط با اقلیت ها، بحث جنسیت و فضا تفکیک های تند و تیزی نیست مثل بحث آپارتاید آفریقا اما مهم است. نقش ها و روابط در بعد باورها برای مثال و در محرم یا عزاداری به گونه دیگری، دگرسازی می شود و سیاسی می شود، منبعی که در بسیاری موارد فقط عده خاصی می توانند استفاده کنند.

بحث جنسیت مویرگی است و در خصوصی ترین روابط جامعه وجود دارد. منابع بیشتر از منظر زنان نگاه کرده اند در شرایطی که وضعیت برای مردان و به دست مردان طراحی شده است. جایی که مساله جنسیت آرایشگاه ها و تاکسی میزان دسترس زنان یا مردان را محدود و متفاوت می شود یا تغییر گونه ای فرهنگ باید تلقی شود. خوابگاه و مدارس، مکان های تفریحی، روضه خوانی، مسابقات ورزشی و تفریحی؛ در دنیای واقعی و مجازی هم. اطلاق خواب، کنار خیابان و خیابان به چه کسی تعلق دارد؟ جایی که خود به خود به لحاظ فرهنگی انسان ها احساس راحتی می کنند. نقی بر واقعیات جامعه نشان می دهد که گاه پشت فضا دولت ها و مجلس ها و غیره بوده اند. جراحی زنان و مردان و مشاغل اداری و در یک کلام تقسیم بندی خاص اعیان بوده نه در خانه های فقرا، از این حیث نگاه جنسیتی عمومی نیست. هزینه بر بودن یکی از دلایل کند بودن تغییرات در راستای دستیابی به فضایی عاری از جنسیت است و بی تردید، امکانات کمتر در بهم آمیختگی تاثیر دارد. این حقیقت است، گاه ممکن است خرج برگردن بانوان بیفتند مثل تاکسی زنان، از آن سو مسافر برای خودروهای شخصی بار فرهنگی با سابقه نه چندان طولانی را نشان می دهد. در یک برداشت کلی برای تبیین مطلب، هرچقدر سطح اقتصادی ضعیف تری وجود داشته تفکیک شکست خورده است. ساخت ورزشگاه یا پارک برای زن و مرد یا بازی با ساعت ازجوانه های در حال رشد در کشورهای در حال توسعه است. گفتمان ها را متوجه باشیم متعلق به چه طبقاتی است. پژوهشگر این گفتار بیان می کند، زنان راحت باشند در مترو و در همه جا در همه زمان ها

و مردان نیز. به راستی داخل این فضای خط کشی شده امروز چه اتفاقی می افتد، بیرون چه خبر است؟ در ورزشگاه ها با حضور یا بی حضور زنان در روابط مردان و فرهنگی که مرور می شود چه می گذرد. فحاشی های جنسیتی در ورزشگاه ها، این فراخوان سلطه در غیبت دیگری مورد سواستفاده قرار می گیرد از جسمیت بدن دیگری استفاده می شود تا سلسله مراتب قدرت و فرهنگ جنسیتی نابرابر مرور شود. با غیریت سازی و دیگری سازی همراه می شود که در ذهن بسیاری از شما وجود دارد و همه جا دیگری حاضر و ناظر است ولی اینجا دیگر مساله دوستانه نیست خواستیم در حد اشاره و توجه گفته شود اما پس روابط شاخص جنسیتی ناگفته روابط جنسی بیشتر پیوند می خورد و آشکار می شود. در روابط خانوادگی معمولی نوعی ادب، نوعی تغییر اجتماعی فرد را متوجه می کند. تفکری که بر این باور شکل می گیرد که از گفتمان تفکیک هواداری شود یا در پارک و مترو و مواردی چنین، ولی در دراز مدت به نظر می رسد، آسیب هم جنس خواهی و دگر اندیشی نوپدید را زمینه سازی می کند؛ بدون قضاوت. به چیزی که با آن زاویه داریم و آن رد می شود؛ در دام ماجرای می افتمیم که خواسته از سوی دیگران و ناخواسته توسط دست اندرکاران زمینه سازی شده است. از بعد دیگر واقعیت چنین است، روابط جنسیتی حذف نمی شود و تخیلش تحریک و شهر آشوبتر می شود. بحث این است جهان جنسی را تغییر می دهد. تغییرات یک فصل گفتگوی مناسب تربیت، ذهنیت، شاکله شخصیتی، فضای زیسته و نوع روابط را عوض می کند. نمی نویسیم، گویی، جرات روایت را نداریم؛ فاصله محقق از موضوع متغیر می سازد، زیستن با جمع و آشنایی زدایی از جمع برای روایت ها. واقعیت این است تحقیقاتی در فضای آکادمیک از مشاهده و گفتگو کمتر به چشم می خورد. در علوم اجتماعی معیار همگونی همراه با سلطه و نگاهی ناهمسان همراه است.

در یک نگاهی علمی و بیطرفانه توام با برنامه ریزی به نظر می رسد، فضا بازتر باشد گروه های دیگر بیابند و این اختلاط منفی های تعریف نشده را ببینند با چارچوب تحلیلی شرح داده شود، در اجرا نیز برنامه ریزی و راهکار ارائه شود. امکان ارتباط همراه با تصویر واقعی است و آنجا که تخیل و تصور و قضاوت ها کنار می رود سطحی از فرهنگ را انسان بالانس می شود. در آسانسور، مترو، فضای نمایشگاه ها، مراکز خرید و فروش، پاساژها، تصور از خیلی غلو کردن از انسان اجتماعی کم رنگ می شود. احترام و واکنش به شکل لحظه ای و زمانبر انجام می شود. در فضای عمومی و در مراکز خرید این تبدیل سازی به وضوح قابل مشاهده است. در همه جا کم و کاستی و تفاوت دیدگاه هست اما نسبت دارد. جایی که گرایش سیاست انسان ها با امکان اختلاط معقول و درک، همکاری و امر جنسی بیشتر می شود، عوارض کم می شود.

نظریه پردازان جنسیت معاصر نیز مانند پیشینیان خود الهام گرفته شده از جوشش فکری و سیاسی گسترده تر از یک جنبش فمینیستی در حال انجام است. فرصت های جدید در خط موتناژ جهانی بیشتر برای آنها باز است در عصر ارتباطات، تکنولوژی، شاید مهمترین عامل ایجاد دگرگونی اجتماعی و فرهنگی باشد. در نتیجه انتظار می رود هرچه تکنولوژی شتاب بیشتری می گیرد، دگرگونی فرهنگی در روابط خانواده ناشی از آن تشدید شود. البته، عوامل دیگری نیز بر این آهنگ دگرگونی روابط جنسیتی تأثیر می گذارند. هرچند انسان ها از رها کردن سنت ها، ارزش ها و رسوم کهن و پذیرش ارزش های تازه به جای آنها کراهت دارند، ولی هیچ فرهنگی نیست که طی یک دوره زمانی، هیچگونه دگرگونی را پذیرا نشده باشد.

بنابراین، با مطالعه فرهنگ حاکم بر نوع روابط خانواده ها در میان گذشتگان می توان در تغییر فرهنگ و بستر سازی در پذیرش فرهنگی نو و هم سنخ شریک شد. روش ها و درجه این دگرگونی ها در روابط بین فردی و اجتماعی متفاوت است. آشکارترین نوع این دگرگونی ها انحراف از ارزش های سنتی و رسوم جامعه می باشد. البته ارزش یک رسم را می توان از طریق نقشی که آن رسم در فرهنگ خودش دارد، ارزیابی کرد. به جای نظریه های خطی مارکس، کنت، اسپنسر و دیگران، در آثار پارتو، با نظریه ای چرخه ای در زمینه دگرگونی اجتماعی سروکار پیدا می شود. وانگهی، «نظریه دگرگونی اجتماعی پارتو، با فلاکت توده ها کاری ندارد؛ نخبگان می آیند و می روند، ولی بیشتر توده ها همچنان سرچایشان باقی می ماند.» (دوبوار، ۱۳۸۰) ولی در نهایت مغایرت ها با انتظاری که از هنجارهای سنتی می رود در تضاد و تصادم قرار می گیرد. شاید برای رسیدن به سوال های بیشتر و جواب هایی متقن آدمی را به نظریه دوسوگرایانه مرتن سوق دهد. بازبرد و بهره وری از مبادی فلسفه برای ساخت نظریه و نظریه پردازی از نوع جامعه شناختی پیشنهاد می شود. در طبیعت انسان عوامل ارثی و تغییرناپذیر وجود دارند، مانند: لزوم ارضاء سائقه هایی که از نظر فیزیولوژیک شرطی شده اند و لزوم اجتناب از تنهایی و جدایی اخلاقی، پس فرد ناگزیر است آن شیوه زندگی را که در نظام تولید و توزیع خاص هر جامعه ریشه دارد، بپذیرد. در عین انطباق پویا با فرهنگ محیط، برخی سائقه های نیرومند به وجود می آیند که سبب انگیزش اعمال و احساسات فرد می گردند. ممکن است شخص از وجود آنها آگاه باشد یا نباشد، اما به هر حال در قدرت این سائقه ها تردید نیست و وقتی به وجود آمدند ارضاء می طلبند و نیروهایی می شوند که به نوبه خود در شکل دادن فرآیند یا سیر اجتماع موثر می افتند.

۹- نتیجه

نقش های جنسیتی شامل حالت ها، رفتار، اعمال و ویژگی های شخصیتی هستند که به یک جنسیت خاص در آن فرهنگ نسبت داده می شود. نقش با رابطه ارتباطی انکارناپذیر دارد. آگاهی، دیگراندیشی در علل تغییر قدرت ها و روابط مؤثر است؛ چون در جستجوی پیدا کردن علت مؤثر درهم شکستن اندیشه ها در زمان ها و دوره های متفاوت و در نزد اقوام در خانواده و جامعه با نگاهی متفاوت برمی آید، البته وجود فلان رویداد، فلان مرد یا فلان زن علت تصادفی و سطحی را نشان داده شود، اما باور کنید

که علت واقعی، علت مؤثر خارج شدن قدرت از دست آدمیان این بوده که آنان دیگر به مرحله ای رسیده اند که شایستگی دارا بودن قدرت را نداشته اند در هنجارهای رقیب سنتی و مدرن جامعه امروز ایران نیازمند تبیین نوع روابط جنسیتی در درون و بیرون از خانه و خانواده و اجتماعات و فراسوی مرزهاست. در دهکده جهانی فردای فرزندان این سرزمین در گرو اندیشه هایی نو و به دور از پیشداوری ها در مرور زوایایی کمتر شناخته شده از زندگی انسان هاست. حال اگر این خروج و ورود اندیشه و قدرت علم و آگاهی در روابط جنسیتی جنبه تسلسلی به خود بگیرد نتایج حاصل نیازمند تبیین و دقت بیشتر است. شاید، برخلاف شایستگی های موجود از خواست هایی که در رقابت مطرح شده بوده اند، غفلت شده و یا عده ای با نگاهی نو بیشتر کوشش نموده اند تا راهکارهایی اقلی را ارائه دهند و بدین ترتیب است که نیاز به تحول و حس نوگرایی و مسائلی اینچنینی یکی از علل جابجایی مظاهر نگاه اقتدارگرایانه در خانه و جامعه ایجاد قدرت در تبیین روابط جنسیتی است. در گذر زمان گاه نوع تفکر، نوع روابط در پشت قدرت تغییر می کنند ولی نشانه ها و مظاهر چالش برانگیز روابط با اندکی تحول برجای می ماند، همچنانکه رابطه ها همواره پابرجا، ولی نوع گرایش و نگرش ها در برش زمان متفاوت می نماید. بارون دو مونتسکیو، در مقدمه روح القوانین، می گوید: «اگر من می توانستم کاری کنم که آدمیان از درد پیش داورای های خویش آسوده شوند، خود را از سعادت مندترین موجودات فانی این جهان می دانستم. پیشداوری آن نیست که موجب بی خبری از وجود برخی چیزها می شود، پیشداوری آن است که سبب بی خبری ما از وجود خودمان می گردد.» (مونتسکیو)

منابع

۱. بات، ا (۱۳۷۳)، نقش های زناشویی و شبکه های اجتماعی، در جامعه شناسی مدرن، مؤلف: پتروسلی، ترجمه: حسن پویان، تهران: چاپ خش.
۲. باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره (۱۳۸۹)، طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۳.
۳. بلیندا، یوئن؛ تای، چی (۱۳۹۲)، برنامه ریزی شهر اکولوژیک: سیاست ها، تجارب و طراحی ترجمه رهنما، م، کریمی، ا، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد.
۴. پارسونز، ت (۱۳۶۳)، ساختار اجتماعی خانواده در مبانی رشد جامعه شناسی، نوشته جی. اچ. آبراهام، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپ خش.
۵. جمشیدی ها، غلامرضا؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ لولآور، منصوره (۱۳۹۲)، نگرش جامعه شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران، نشریه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۲۰.
۶. دوبوار، سیمون (۱۳۸۰)، جنس دوم، ترجمه قاسم صفوی، تهران: نشر توس.
۷. شکریگی، عالیبه؛ علی امید، احمدی؛ ابراهیمی منش، مریم (۱۳۹۵)، بازنمایی معنایی ماهیت زندگی زناشویی در ازدواج های ناموفق، فصلنامه زن و جامعه، شماره ۲، ص ۴۵.
۸. علیرضا نژاد، سهیلا و حسن سرایی (۱۳۸۶)، مطالعه در مورد فضاهای عمومی، در دسترس زنان شهری و تغییرات آن، مجله نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰، برگ ۱۲۵.
۹. فیشر، هلن (۱۳۸۴)، جنس اول، ترجمه نغمه صفاریان پور، تهران: انتشارات زریاب.
۱۰. قاسمی، وحید (۱۳۸۳)، سنخ شناسی دانشجویان بر مبنای پدیده روابط دوستانه دختر و پسر مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره ۷، ص ۹۰.
۱۱. کوربین، ژولیت؛ اشتراوس، آنسلم (۱۳۹۴)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای، ابراهیم افشار، تهران: نی.
۱۲. گیدنز، آنتونی (۱۹۸۸)، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر مدرنیته، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۳. مونتسکیو، شارل لوئی دوسکوندن (۱۳۶۲)، روح القوانین، علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر. ناهید، غلامحسین (۱۳۶۰)، زنان در جنبش مشروطه، تبریز: نشر احیاء.

Gender study in the field of family relationship cohesion

Rahimi, Kobra¹, Rahimi, Sadollah²

1- Student of Women Studies, Tehran (*Rahimi.2018k@gmail.com*)

2- PhD student in Persian language and literature, Kerman

Abstract

Gender is a set of common norms that pertains to the behavior of the human group, ie man and woman / girl and boy. Gender and gender are two separate concepts that are biologically and socially different. The analysis of the process of development of research and study on women is based on the continuity and reflection of the discourse of gender and relationships, based on historiographical sources, relying on the ideas and opinions of theorists and the views of many experts. The issue of gender has a field of radical studies whose historical course of development has an impact on other aspects of human life. This scientific research has been compiled with an interpretive perspective on the issue of gender and relationships. Benefiting from the opinions and thoughts of the greats in this field is not a reason to approve or reject that view from the researcher's point of view.

Keywords: woman, relationships, gender, family